

## نقد و بررسی

# مهمترین تقریرهای برهان صدیقین

صالح حسن زاده، استادیار دانشگاه علامه طباطبایی

### چکیده

راههای رسیدن به خدا فراوان است، چراکه «او» دارای کمالات و جهات بینهایت است. هر کسی هم راه و روشی دارد که از آن بسوی خدا روی می‌آورد. ربانین، صدیقین و سالکین از یک حقیقت سخن می‌گویند، منتها بزبانها، واژگان، براهین و دلایل مختلف.

بلحاظ استحکام و اتقان، شریفترین همه براهین اثبات وجود خدا، برهانی است که در آن حد وسط، چیزی جز خود او نباشد و در نتیجه مقصد و مقصود یکی باشد، این همان راه و روش صدیقین است که با خود واجب بر واجب استدلال و استشهاد میکنند. ویژگی منحصر بفرد «برهان صدیقین» در اینست که در آن چیزی برای اثبات ذات واجب الوجود، واسطه قرار نگرفته است.

اصطلاح برهان صدیقین را نخستین بار ابن‌سینا بکار برد، لیکن این صدرالمتألهین (ره) بود که بر اساس مبانی و اصول حکمت متعالیه آنرا بنحو ابتکاری و بمحکمترین صورت تبیین نمود. تقریر و تبیین صدرا از جهاتی بر تقریر ابن‌سینا و دیگران امتیاز و برتری دارد.

این برهان بعد از ملاحظه بصورت‌های گوناگون تقریر و ارائه شده، ولی بنظر نگارنده، بلحاظ مقدمات فلسفی تقریر حکیم سبزواری کوتاهترین طرح، و تقریر علامه

طباطبایی بلحاظ نظر به واقعیت عینی و بینای بودن از مقدمات فلسفی، مستقیمترین است. تقریر معروف به براهین اهل معرفت و کلام، دارای اشکالات صوری و محتوایی، و غالب مباحث اینها بازگشت به اصول، مبانی و نتایج بوعلی و شیخ اشراق است. این تقریر تحولی اساسی در ارائه برهان برای اثبات واجب الوجود ایجاد نکردند. بنابراین، تقریر خود صدرالمتألهین رساترین، محکمترین و بیعیبترین برهان در اثبات وجود خداوند است.

در این مقاله دو کار صورت گرفته است: ۱- مطالعه، تحقیق و بررسی تقریر مختلف برهان صدیقین. ۲- مقایسه، تطبیق و نقد و بررسی آنها از جهت استحکام، رسا بودن و اثبات ذات و واجب الوجود و صفات او.

### کلیدواژگان

برهان صدیقین	حقیقت وجود
واقعیت عینی	امکان ماهوی
فقر وجودی	ممکن
محتاج	نورالانوار
غنی بالذات	ضرورت ازلی

قوه خداست و خود مولود و معلول علت دیگری نیست؟ علوم حسی و طبیعی از نفی و اثبات آن عاجز است. زیرا نفی و اثبات معلولیت یا عدم معلولیت آن قوه، خود استدلال فلسفی است نه علمی و تجربی. بعلاوه، این دلایل هر چند میتوانند قطع و جزم ایجاد کنند، اما منطقاً نمیتوانند احتمال تصادف و اتفاق رانفی کنند. بنابراین، این نوع دلایل جنبه جدلی دارند نه برهانی.

دلایل نوع چهارم، از مقدمات عقلی محض و فلسفی خالص، تشکیل میشوند و ویژگیهای خاصی دارند:

- ۱- نیازی به مقدمات حسی و تجربی ندارند.
  - ۲- احتمال تصادف و اتفاق رانفی میکنند، یعنی از اعتبار منطقی بیشتری برخوردارند.
  - ۳- مقدمات این براهین در مفید و منتج بودن استدلالهای نوع دوم و سوم بکار میروند.
- با وجود این امتیازات، راه عقلی و فلسفی دشوارترین همه راههاست و بیشترین صعوبت و دشواری در مقام تصور است نه تصدیق، زیرا اگر تصور درست باشد، تصدیق بدنبال آن خواهد آمد. راه فلسفی برخلاف راههای علمی، تجربی و عرفانی، سر و کارش با مفاهیم و تصورات است و همین جهت کار را مشکل میسازد؛ زیرا معانی ماوراء الطبیعی و عقلی محض را در محدوده مفاهیم و تصورات عادی و محسوس وارد کردن و در قالب الفاظ و کلمات جا دادن کاری شبیه دریا را در کوزه ریختن است.

معانی هرگز اندر حرف ناید

که بحر قلم اندر ظرف ناید<sup>۱</sup>

بنابراین قصور یا تقصیر در ادراک درست مبادی

۱. شبستری، محمود، گلشن زار، بتصحیح محمد حماصیان، تهران: انتشارات خدمات فرهنگی، ۱۳۸۲، ص ۱۵.

راهها و استدلالهایی که بشر برای وصول به معرفت خداوند در پیش میگیرد گوناگون و فراوان است؛ بطور کلی میتوان این راهها و این استدلالها را به چهار دسته کلی تقسیم کرد:

- ۱- راه دل، فطرت، تجربه و اخلاق.
- ۲- استدلال از نشانه های علم، قدرت و حکمت خدا در جهان، مانند براهین نظم و عنایت.
- ۳- استدلال با استفاده از صفات مخلوقات بر نیازمندی آنها به آفریدگار، مانند دلایل حدوث، حرکت و علیت. ردیف دوم و سوم تحت عنوان براهین جهانشناختی بررسی میشوند.
- ۴- برهان و استدلال فلسفی خالص، مانند براهین وجودی، امکان و وجوب، صدیقین و حرکت جوهری.

سه دسته اول در اثبات وجوب وجود برای خدا، نیازمند به مقدمات براهین نوع چهارم میباشند. دلایل دسته اول در عین حال که روشن و دلنشین هستند، پاسخگوی شبهات و ایرادات نیستند و در واقع، بیشتر نقش بیدار کردن فطرت را ایفا میکند. بهر حال این راهها از جنبه فردی و شخصی مفید است و گاهی یقین آور، ولی نمیتوان آنها را بصورت یک علم قابل تعلیم و تعلم برای عموم درآورد. هر کس از آن میروود، خود با خبر میشود، اما نمیتواند دیگران را مانند خود باخبر کند.

دلایل دوم و سوم علاوه بر اینکه در اثبات وجود خدا، نیازمند به مقدمات براهین دسته چهارم هستند، تنها ما را به این نقطه میرساند که جهان مسخر نیرویی ماوراء طبیعی است و این اندازه برای شناخت خدا کافی نیست، یعنی حداکثر ما را معتقد میکند به وجود قوه شاعر و مدبری که جهان را اداره میکند. اما آیا آن

تصوری یا تصدیقی براهین اثبات واجب، چه بسا، مایه نقد یا سبب شک و تردید نسبت به اعتقاد الهی میشود.

از اینرو، بهترین راه برای رسیدن به خداوندی که وجودش از هر چیزی روشنتر و حضورش برای هر شیء از تمام چیزها نزدیکتر است، همانا گردگیر کردن فاهمه و تحصیل تصور درست نسبت به اوست، چون خفای خداوند از شدت ظهور اوست و دوری و مستوری او از شدت نزدیکی وی میباشد. البته دوری او از دید محجوبان است، زیرا خودبین و حتی موجودبین، خدابین نخواهد بود. اگر قصور و ضعف بشر با پرهیز از خودبینی و موجودبینی برطرف گردد و اگر انسان با نجات از غفلت و نسیان و اسارت ماده، گوش جان به ندای وجود محض و امر قدسی بسپارد، آنگاه میتواند خدا را باندازه سعه وجودی خویش مشاهده کند و معرفت او را با اعتراف به «ما عرفناک حق معرفتک»<sup>۲</sup> تتمیم نماید.

این تمهیدات و شرایط برای خداشناسی درست و صحیح در برهان صدیقین فراهم آمده است. در تفکرات فلسفی اسلامی، براهین اثبات وجود خدا، بلحاظ حد وسط، دو دسته اند:

- ۱- برخی از براهین، مخلوقات را واسطه استدلال قرار میدهند و بکمک مخلوقات به خدا میرسند. این نوع استدلال بر وجود خدا را «برهان انی» مینامند.
- ۲- در دسته دیگر واسطه در کار نیست؛ از خود حقیقت هستی، «از خود او به او» استدلال میکنند. این دسته را «برهان لمی» یا «شبه انی» خوانده اند. برهان صدیقین در این دسته قرار میگیرد.

### سابقه دینی و تاریخی برهان صدیقین

برهان صدیقین از ابداعات اندیشه اسلامی است. در

### ■ در نظر عالمان ربانی و صدیقین،

چیزی روشنتر از وجود خدا

و بارزتر از او وجود ندارد.

در احادیث اسلامی نیز داریم که

خداوند خود شاهد و گواه خویش است

و برای شناخته شدن نیاز به واسطه

از خلق و مخلوق ندارد.



قرآن آمده است: «أ فی اللّٰه شک فاطر السماوات والارض»<sup>۳</sup>. در نظر عالمان ربانی و صدیقین، چیزی روشنتر از وجود خدا و بارزتر از او وجود ندارد؛ «شهد اللّٰه انه لا اله الا هو»<sup>۴</sup>؛ ذات خدا، خود بر وجود و وحدانیت خود شهادت میدهد؛ «هو الاول والآخر والظاهر والباطن»<sup>۵</sup>. سبزواری نیز با الهام از این آیه شریفه میگوید:

یا من هو اختلفی لفرط نوره

الظاهر الباطن فی ظهوره<sup>۶</sup>

جهت بطون و جهت ظهور در ذات حق عین یکدیگرند؛ تعدد و تکثر در کار نیست.

در احادیث اسلامی نیز داریم که خداوند خود شاهد و گواه خویش است و برای شناخته شدن نیاز به واسطه از خلق و مخلوق ندارد. حضرت علی (ع) در دعای «صباح» میفرماید: «یا من دلّ علی ذاته

۲. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا، ج ۶۸ ص ۲۳.

۳. ابراهیم، ۱.

۴. آل عمران، ۱.

۵. الحديد، ۳.

۶. سبزواری، ملاهادی، شرح منظومه، قم: انتشارات علامه، بی تا، قسمت فلسفه، ص ۱۰۵.

■ در حوزه تفکرات  
 فلسفی و منطقی، طرح  
 نخستین برهان صدیقین را در  
 آثار فارابی میتوان یافت ولی اصطلاح  
 برهان صدیقین را نخستین بار  
 ابن سینا بکار برد و آن را رسماً  
 بصورت برهان تدوین  
 نمود.

قرار میدهیم.

برای درک و فهم بهتر برهان صدیقین مناسب است مبانی و اصول فلسفی ملاصدرا را باختصار مورد اشاره قرار دهیم. در واقع این مبانی مقدمات برهانند:

- ۱- اصالت و واقعیت از آن حقیقت وجود است. هیچ امری در برابر آن بهره‌ی از اصالت و واقعیت ندارد. ماهیات اموری اعتباری و عرضیند که ذهن انسان از حدود اشیاء انتزاع مینماید.
- ۲- وجود حقیقت صرف است و هر چه غیر از وجود در نظر آید، اعتباری و موهوم است. در ظرف خارج تنها وجود است که تحقق دارد.

۷. مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

۸. به نقل از طباطبایی، سید محمد حسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، با پاورقی مرتضی مطهری، ۱۳۵۰، قم: انتشارات صدرا، ج ۵ ص ۷۹.

۹. مولوی، جلال الدین، مثنوی معنوی، چاپ کلاله خاور، بی‌تا، ص ۴.

۱۰. فارابی، ابونصر محمد بن محمد، فصوص الحکمة، شرحه للسید اسماعیل الحسینی، تحقیق: علی اوجبی، دانشگاه تهران و انجمن آثار و مفاخر فرهنگ، ۱۳۸۱، فص ۱ تا ۱۰؛ همو، سیاست مدینه، ترجمه وحاشیه: سید جعفر سجادی، انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۵۸، ص ۹۲-۹۶.

۱۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات والتنبیها، بی‌جا: دفتر نشر الکتاب، ۱۳۷۹، ج ۱ ص ۲۷۹.

بذاته و تنزه عن مجانسة مخلوقاته». خداوند خود دلیل وجود خویش است و برای تجلی و ظهور نیاز به وساطت مخلوقات ندارد. امام حسین (ع) میفرماید: «آیا برای غیر تو ظهوری هست که برای تو نباشد تا دلیل تو باشد؟ تو کی غایت بوده‌ی تا دلیل و راهنما نیاز داشته باشی؟»<sup>۷</sup>.

عرفان اسلامی نیز با الهام از معارف و متون غنی دینی، خداوند را عین عیان و ظهور میدانند. ابن عربی میگوید: «اللّه تعالی ظاهر ما غاب قط و العالم غائب ما ظهر قط»<sup>۸</sup>. مولوی میسراید:

آفتاب آمد دلیل آفتاب

گر دلالت باید از وی روی متاب<sup>۹</sup>

اما در حوزه تفکرات فلسفی و منطقی، طرح نخستین برهان صدیقین را در آثار فارابی میتوان یافت<sup>۱۰</sup> ولی اصطلاح برهان صدیقین را نخستین بار ابن سینا بکار برد<sup>۱۱</sup> و آن را رسماً بصورت برهان تدوین نمود. این برهان پس از او در تاریخ اندیشه و تفکر اسلامی در بسترهای مختلف فکری عرفانی، فلسفی و کلامی، مباحث نظری فراوانی را بدنال آورد. اما این مباحث تحول اساسی در اثبات وجود خدا ایجاد نکردند. در این زمینه، گام اساسی و مؤثر را صدرالمتألهین برداشت. وی با طرح مسئله اصالت وجود و فقر وجودی بجای امکان ماهوی ابن سینا، تقریری متعالی از این برهان ارائه داد.

### برهان صدیقین در حکمت متعالیه

همچنانکه پیشتر اشاره رفت، این برهان بصورت‌های گوناگون تقریر و ارائه شده، ولی به نظر میرسد که متین‌ترین آنها تقریر خود ملاصدراست، بنابراین ما نخست تقریر ملاصدرا و سپس اهمّ تقاریر دیگر را در حد گنجایش و مجال مقاله مورد ملاحظه و بررسی

۳- حقیقت وجود دارای مراتب تشکیکی است؛ حقیقت وجود یگانه و واحد است و هر کثرتی که در آن تصور شود یا در خارج دیده شود توأم با وحدت است؛ این همان وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت است.

۴- حقیقت وجود همان واجب الوجود است و هرگز عدم را نمیپذیرد و معدوم نمیشود، و معدوم هم از اینجهت که معدوم است موجود نمیشود؛ حقیقت وجود از حمل عدم بر خود امتناع دارد و همان ضرورت وجود است که به زبان فلسفی واجب الوجود نامیده میشود.

۵- حقیقت وجود مساوی است با کمال، اطلاق و غنا، که از همان ضرورت و وجوب حقیقت وجود ناشی میشوند. بنابراین وجوب حقیقت وجود ذاتی است و همه موجودات دیگر وجوب غیری دارند؛ تمام ضعف، نقص و محدودیت در عالم وجود ناشی از معلولیت است، زیرا مرتبه معلول بعد از علت خویش است و طبعاً دارای محدودیت، ضعف و نقص است. آدم و عالم نشانه‌های معلولیت را با خود دارند و معلول عین ربط، تعلق و اضافه به علت است. پس حقیقت وجود، وجوب ذاتی دارد و مظاهر گوناگون آن وجوب تعلقی و غیری که همان فقر وجودی است، و غنای وجود تنها از آن حقیقت وجود است.

با این مقدمات است که ملاصدرا برهان صدیقین را که محکمترین برهان، برای اثبات وجود خدا است ارائه میدهد.

صدرالمتألهین در اسفار<sup>۱۳</sup> برهانی ارائه میدهد و میگوید این برهان صدیقین است و در کتاب مشاعر<sup>۱۴</sup> نیز با اندک تغییری آن را مطرح میکند و بعد از بیان استواری و وجه تسمیه این برهان میگوید تقریر برهان صدیقین چنین است که هستی، چنانکه گذشت،

یک حقیقت عینی واحد و بسیط است که ذاتاً اختلافی در میان افرادش نیست مگر اختلاف از نظر کمال، نقص، شدت و ضعف، یا اختلاف به اموری که زاید بر ذات اویند؛ چنانکه مثلاً در افراد ماهیت نوعی چنین است و نهایت کمال آن است که چیزی تمامتر از آن نیست و این چیزی است که متعلق به غیر خود نباشد و کاملتر از آن متصور نیست. زیرا هر ناقصی متعلق به غیر بوده و در تمامیت خود محتاج به کمال اوست. بیشتر بیان گردید که تمامیت بر نقص، فعلیت بر قوه و وجود بر عدم تقدم دارد. همچنین بیشتر روشن شد که تمامیت یک شیء ذات آن و صفاتش میباشد. بنابراین وجود یا بینای از غیر خود است که این همان واجب الوجود است، همان صرف وجودی که تمامتر از آن وجود ندارد و هیچگونه نقص و عدمی به‌مراه ندارد. قسم دوم ماسوای اوست که آنها نیز افعال و آثار او محسوب میشوند. این ماسوا قائم به واجب و متکی به اوست.

### بررسی تقریر صدرالمتألهین

به اعتراف محققان جلیل القدر، برهان صدیقین محکمترین برهانی است که در فلسفه اسلامی برای اثبات وجود خدا اقامه شده است. این برهان علاوه بر اثبات اصل واجب الوجود بالذات در رأس سلسله جهان هستی، رابطه وجودی خداوند متعال با جهان و انسان را نیز مدلل میسازد.

حاصل تقریر ملاصدرا چنین است: حقیقت وجود، یعنی عالیترین مرتبه وجود، عین ضرورت،

۱۲. ملاصدرا، الأسفار الاربعه، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ج ۶، ص ۱۵.

۱۳. همو، رسالة المشاعر، شرح و مقدمه سیدجلال الدین آشتیانی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ص ۳۶۹.

استقلال، غنا، و بینبازی مطلق و تحقق عینی است و ماسوای آن، آدم و عوالم، عین ربط و وابستگی است و لازمه تحقق آن، وجود پیشین همان عالیترین مرتبه وجود، یعنی حقیقت وجود است. زیرا در غیر این صورت لازم می آید موجودات فقیر و رابط و نیازمند بدون وجود موجود مستقل و بینباز تحقق پیدا کنند که به لحاظ عقلی محال و ناممکن است.

بسختن دیگر همه موجودات مشهود در جهان عین ربط و وابستگیند و باید به یک وجود غنی، مستقل و غیر وابسته منتهی شوند؛ ما با علم حضوری و حصولی مراتب فقیر و وابسته وجود را در عالم هستی مشاهده میکنیم، پس باید عالیترین مرتبه وجود، یعنی وجود مستقل و غیر رابط وجود داشته باشد، زیرا به لحاظ عقلی تحقق وجود رابط بدون وجود مستقل و غیر رابط محال است.

بدین ترتیب صدرا با تکیه بر اصالت و حقیقت وجود و بدون نیاز به ابطال دور و تسلسل، وجود خداوند و حتی صفات کمالیه او را اثبات میکند. جان برهان صدرا اینست که در موجودات و مراتب مادون وجود، ضعف، نقص و وابستگی هویدا است، این هم روشن است که هر جانقص و ضعف باشد، لازمه آن تعلق و وابستگی است. وجود رابط و تعلق بدون وجود شیء دیگر ممکن نیست، آن وجود دیگر همان حقیقت وجود و صرف الوجود است «و صرف الشئی لا یثنی و لا یتکرر». با این بیان است که صدرا یکجا، علاوه بر وجود خدا، وحدت، و غنای او را نیز اثبات میکند.

صدرا این برهان را همان راه صدیقین میداند<sup>۱۴</sup> که در آن از حقیقت وجود بر ذات خدا و با ذات او بر صفاتش و با صفاتش هم بر افعالش استدلال و استشهاد شده است. از اینجهت صدرا برهان امکان و وجوب ابن سینا را شایسته عنوان برهان صدیقین نمیداند، زیرا در آن برهان در اثبات وجود خدا از ماهیت و امکان بعنوان

واسطه استفاده شده است. ملاصدرا در اینباره میگوید: «و غیر هؤلاء (الصدیقین) کالمتکلمین و الطبیعین و غیرهم یتوسلون الی معرفته و صفاته بواسطة امر آخر غیره کالامکان للمهیه و الحدوث للخلق و الحركة للجسم او غیر ذالک و هی ایضا دلائل علی ذاته و شواهد علی صفاته، لکن هذا المنهج أحکم و اشرف»<sup>۱۵</sup>.

در این عبارت ملاصدرا گر چه برهان ابن سینا را بعنوان دلیل و شاهد بر وجود خدا تأیید میکند، اما بنظر او منهج و راه صدیقین که منطبق با تقریر خود اوست شریفتر و محکمتر است. زیرا صدیقین با نظر به وجود که «اصل کل شیء» است به واجب الوجود میرسند، اما غیر اینان از جمله ابن سینا از ماهیت، امکان یا اموری همانند حدوث و حرکت بهره برده اند. صدرا در عبارت دیگر میگوید:

«هذا المسلك (برهان بوعلی) أقرب المسالك الی "منهج الصدیقین" ولیس بذلک كما زعم، لأن هناك یكون النظر الی حقیقة الوجود، و هی هنا یكون النظر فی مفهوم الوجود»<sup>۱۶</sup>.

بنابراین برهان ابن سینا از نگاه ملاصدرا در عین اینکه نسبت به براهین دیگر اثبات وجود خدا برتری دارد و نزدیکترین آنها به مسلک صدیقین است، اما آن نیست. حال به جا و شایسته است تقریر خود ابن سینا را مورد دقت بیشتر قرار بدهیم.

### تقریر ابن سینا از برهان صدیقین

تقریر و استدلال بوعلی از سه مقدمه تشکیل یافته است:

۱۴. ملاصدرا، الأسفار الأربعة، ج ۶ ص ۱۵.

۱۵. همان، ص ۱۶.

۱۶. همان، ص ۲۵.

**■ هدف بوعلی**  
**از برهان صدیقین**  
**اثبات وجود خدا بر اساس**  
**امکان ماهوی و بدون وساطت**  
**افعال و مخلوقات خداوند،**  
**نظیر حرکت، و**  
**حدوث بود.**

خود به خود واجب است یا چنین نیست، پس اگر واجب باشد، هستی او پیوسته به ذات خویش واجب است و اگر ممکن باشد، مستلزم واجب است.

**نقد و بررسی تقریر بوعلی**

امتیاز این برهان آنست که نیازی به اثبات وجود مخلوقات یا بررسی صفات آنها، مانند حدوث و حرکت ندارد و وجود عینی لذاته مورد التفات است. مقدمه اول بصورت فرضی و تقسیم موجود به واجب و ممکن بیان شده است و بهمین خاطر بوعلی آن را محکمترین براهین دانسته و «برهان صدیقین» نامیده است: «... لکن هذا الباب اوثق واشرف، ای اذا اعتبرنا حال الوجود، فشهد به (واجب الوجود) من حیث هو وجود.... «أو لم یکف بربک أنه علی کل شیء شهید» اقول ان هذا حکم للصدیقین الذین یتشهدون به لا علیه»<sup>۱۸</sup>.

هدف بوعلی از این برهان اثبات وجود خدا بر اساس امکان ماهوی و بدون وساطت افعال و مخلوقات خداوند، نظیر حرکت، و حدوث بود. در

۱۷. ابن سینا، الاشارات والتنبیها، ج ۳ ص ۱۸.

۱۸. همان.

۱۹. همان، ص ۶۶.

۱- با التفات و توجه درک میکنیم که در عالم هستی موجودی وجود دارد. وجود این موجود یا خود بخود واجب است یا چنین نیست. پس اگر واجب باشد مطلوب ما اثبات است و اگر واجب نباشد، آن ممکن الوجود است، یعنی ذاتا اقتضائی نسبت به وجود ندارد.

۲- بهر ممکن الوجودی برای موجود شدن نیازمند به علتی است که آن را به وجود بیاورد.

۳- سلسله این ممکنات یا مجموعه علت و معلولها، باید سرانجام به واجب الوجود منتهی گردد که همان خداست؛ در غیر اینصورت گرفتار دور و تسلسل در علل وجودی میشویم که به جهت عقلی محال است.

بوعلی با عنایت به این مقدمات برهان خود را در کتاب الاشارات و التنبیها<sup>۱۷</sup> به این صورت بیان میکند موجود یا واجب الوجود است یا ممکن الوجود؛ پیدااست که موجود نمیتواند ممتنع الوجود باشد؛ ممتنع الوجود هرگز تحقق نخواهد یافت. پس اگر موجود واجب الوجود باشد، وجود خدا اثبات میگردد و اگر ممکن الوجود باشد باید برای موجود شدن منتهی به واجب الوجود شود تا دور و تسلسل محال، لازم نیاید.

در واقع جریان این برهان مشروط به پذیرفتن اصل وجود عینی است که بدیهی و غیر قابل تردید میباشد و انکار آن مساوی با انکار وجدانیات و معلومات حضوری، حتی واقعیت و فکر خود است. از اینرو، بوعلی مینویسد: «کل موجود اذا التفت الیه من حیث ذاته، من غیر التفات الی غیره، فاما ان یکون بحیث یجب له الوجود فی نفسه او لایکون»<sup>۱۸</sup>. یعنی وقتی که به هر موجودی توجه کنی، از آنروی که اوست، بدون آنکه به چیز دیگری التفات نمایی، یا وجود

■ در برهان شیخ با اینکه از وجود ممکن بعنوان مقدمه استفاده نمیشود، اما از احکام آن که یکی از اوصاف ممکن است، بهره برده میشود. صدرالمتألهین ضمن تأیید استدلال بوعلی بعنوان برهان بر وجود خدا و اینکه آن بر دلایل پیشینیان امتیاز دارد، آن را برهان صدیقین ندانست و خود آن را بر اساس مبانی و اصول حکمت متعالیه تقریر نمود.

این برهان بعد از نفی سفسطه و قبول اینکه واقعیتی هست. از نظر به وجود و تقسیم عقلی آن به وجود ممکن یا واجب، وجود خداوند بعنوان سرمنشأ هستی اثبات میشود. در تقریر بوعلی در حقیقت به تحقق اصل وجود علم، علم اجمالی داریم اما در اینکه وجود محقق، واجب و یا ممکن باشد تردید داریم؛ یعنی وجود ممکن از دو مجهولی است که علم اجمالی ما به اصل وجود را همراهی میکند. بنابراین در برهان گرچه وجود ممکن معلوم به علم تفصیلی نیست، لیکن تصور آن با علم اجمالی همراه است. در متن برهان با اینکه از وجود ممکن بعنوان مقدمه استفاده نمیشود، اما از احکام آن که یکی از اوصاف ممکن است، بهره برده میشود. پیشتر دیدیم که صدرالمتألهین ضمن تأیید استدلال بوعلی بعنوان برهان بر وجود خدا و اینکه آن بر دلایل پیشینیان امتیاز دارد، آن را برهان صدیقین ندانست و خود آن را بر اساس مبانی و اصول حکمت متعالیه تقریر نمود. در تقریر و بیان شیخ تکیه بر امکان موجودات است که یک صفت عقلی برای ماهیت آنهاست و از راه این صفت امکانی نیاز آنها به واجب الوجود اثبات شده است، بنابراین تکیه آن بر ماهیت و امکان ماهوی است، در حالی که تقریر ملاصدرا بر اساس اصالت

وجود و واقعیت عینی است و از جهات دیگر نیز بر برهان بوعلی ترجیح و برتری دارد:

۱- استدلال شیخ به وجود «موجود ما»، یا به مفهوم وجود است، در حالی که صدرالمتألهین بر اساس حقیقت وجود، استدلال میکند؛ از اینرو، نقد از برهان شیخ میگوید: «لان هناك یكون النظر الى حقيقة الوجود و هی هنا یكون النظر فی مفهوم الوجود»<sup>۲۰</sup>. البته میتوان گفت که شیخ هم از صرف مفهوم وجود به خدا نمیرسد، بلکه از مفهوم وجود بعنوان حاکی از حقیقت عینی وجود بهره میبرد. در این صورت، این نقد بر شیخ وارد نخواهد بود.

۲- استدلال شیخ مبتنی بر استدلال از ممکن الوجود بر واجب الوجود است، نه استدلال از واجب الوجود بر او، در حالی که تقریر صدرا استدلال از حقیقت وجود بر واجب الوجود است، از اینرو، به مشرب صدیقین نزدیکتر است.

۳- تمامیت استدلال شیخ مشروط به ابطال دور و تسلسل است، در حالیکه صدرا بجای تکیه بر ابطال دور و تسلسل از تعمق به مراتب وجود، وجود اعلی و واجب الوجود را اثبات میکند.

۴- تقریر شیخ نمیتواند صفت توحید و دیگر صفات خدا را اثبات نماید، اما بیان صدرا با توجه به مبانی غنی حکمت متعالیه این توانایی را دارد.

### تقریر شیخ اشراق

تقریر شیخ اشراق از برهان صدیقین مبتنی بر اصولی است که بروش اشراقی و بر اساس تأمل عقلی و ذوقی بیان گردیده است. برای فهم تقریر او اشاره به آن اصول لازم است:

۱- تصور حقیقت نور بدیهی است و نیازی به

۲۰. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۶ ص ۲۵.



تعریف ندارد. در عالم چیزی روشنتر از نور یافت نمیشود، پس تعریف آن ممکن نیست؛ نور عین ظهور است. «ظهور الظاهر، و معنی به الجلی فی نفسه المظهر لغيره»<sup>۳۱</sup>. نور در تفکرات شیخ، همانند وجود در تفکر ملاصدرا است.

۲- غنی بالذات، عبارت است از چیزی که در ذات و کمالش متوقف بر غیر نباشد. فقیر بالذات عکس آنست.

۳- اشیاء عالم بر دو قسمند: نور و ظلمت و هر یک از آنها یا جوهر است یا عرض، و علت نور عارضی، جسم خارج از آنست: نور بالعرض محتاج نور بالذات است.

۴- اجسام، غواسق، مقادیر و هیئات برزخیه در وجود خود به نور مجرد محتاجند و ملاک احتیاج فقر نوری (ماهوی) است و هر نور لغيره باید به نور لفسه و بنفسه منتهی شود زیرا تسلسل در علل محال است. ۵- اختلاف انوار مجردة عقلیه به نقص و کمال است، نه به نوع. بازگشت همه انوار به یک حقیقت است و آن نور بالذات و نور الانوار است.

شدن آنها نیازمند به مرجح است و چون در این فرض هر یک از آنها ممکن است، مجموع آنها نیز ممکن است، زیرا که مجموع معلول آحاد است و مجموع که معلول است در ممکن بودن اولی از علل ممکن خود است. پس مجموع سلسله واقعیتم ممکن است و بهمین دلیل در موجود شدن نیازمند به مرجحی است. مرجح نمیتواند، خود، ممکن باشد؛ مجموع سلسله نیز ممکن است، پس آن هم نمیتواند، مرجح باشد.

علت مرجح، ممتنع نیز نمیتواند باشد؛ زیرا ممتنع معدوم است و نمیتواند علت چیزی باشد. پس علت مرجح موجودات ممکن، واجب الوجود بالذات است. این واجب الوجود علت نهایی نیز هست. زیرا اگر علیت و رای آن تصور شود، ممکن است، نه واجب. پس پایان علل به واجب میرسد و به این ترتیب تناهی سلسله علل نیز ثابت میگردد. البته این برهان، تناهی علل در طرف صعود را اثبات میکند. برای ابطال تناهی تسلسل در طرف نزول باید براهین دیگر اقامه شود.

### نقد و بررسی تقریر شیخ اشراق

حاصل برهان شیخ اینست که ظلمت نمیتواند منشأ آثار و طارد عدم باشد، پس منشأیت آثار و طرد عدم متعلق به نور است. شق سوم هم وجود ندارد، زیرا هر چه هست یا نور است یا ظلمت. حال این نور اگر واجب بالذات باشد، وجود خدا ثابت میگردد، در غیر این صورت باید مستلزم او باشد.

همچنانکه ملاحظه میشود، مرجع این برهان به

۲۱. شیرازی، قطب الدین، شرح حکمة الاشراق، قم: انتشارات بیدار، بی تا، ص ۲۸۳.

۲۲. سهروردی، شهاب الدین، المشارع والمطرحات، ترجمه: سید صدرالدین طاهری، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۳۶۴.

### تقریر دوم شیخ اشراق از برهان

شیخ اشراق در کتاب مطارحات<sup>۳۳</sup> تقریر دیگری از برهان اثبات واجب الوجود ارائه داده است. وی در این تقریر نه تنها از استحاله دور و تسلسل استفاده نمیکند، بلکه اثبات واجب را یکی از دلائل ابطال تسلسل میدانند.

حاصل این تقریر اینست: واجب الوجود بدون شک موجود است. زیرا در جهان موجوداتی وجود دارند. اگر در بین این موجودات، موجود واجبی فرض شود، اعتراف به وجود واجب صورت گرفته است؛ اما اگر همه موجودات ممکن الوجود باشند، موجود

## ■ شیخ اشراق

### در برهان صدیقین بجای

وجود، بعنوان امر واقعاً حقیقی،

نور مجرد را قرار میدهد که حقیقت یگانه

است و بر حسب شدت و ضعف، درجات

و مراحل نامتناهی دارد. بالاترین

مرتبه «نورالانوار» و پایینترین

درجه «ظلمت» است.

برهان صدیقین است، از جهت اینکه نور با وجود در حقیقت و مصداق یکی است و در حقیقت از مرتبه‌یی از وجود بر مرتبه دیگر آن استدلال میشود و آن اینکه هر موجود بالغیر باید منتهی به موجود بالذات شود. شیخ اشراق بجای وجود، بعنوان امر واقعاً حقیقی، نور مجرد را قرار میدهد که حقیقت یگانه است و بر حسب شدت و ضعف، درجات و مراحل نامتناهی دارد. بالاترین مرتبه «نورالانوار» و پایینترین درجه «ظلمت» است.

بنابراین اگر شیخ اشراق را در امور مادی و اجسام اصالت ماهوی بدانیم، در تبیین نور، بویژه «نورالانوار»، باید وی را اصالت وجودی بدانیم که واجب الوجود را با نگاه به فقر نوری ماسوای او اثبات میکند. نور از نگاه اشراقیین حقیقت واحده دارای مراتب متفاوت است و این تفاوت بتقدم، تأخر و شدت و ضعف و فقر و غناست. این نگاه با مسلک اصالت وجودی سازگار است بهمین خاطرست که صدرالمتألهین تقریر خود از برهان صدیقین را قریب المأخذ به طریق اشراقیین میداند.<sup>۲۳</sup>

البته پذیرش مطلب فوق اندکی دشوار است، زیرا شیخ اشراق بطور صریح قائل به اصالت ماهیت است و نور در صورتی که امری ماهوی باشد، نمیتواند دارای

تشکیک در حقیقت باشد. با وجود این شیخ، نور را حقیقتی مشکک میداند و کثرت مراتب نور در این برهان نیز کثرتی تشکیکی است. شاید بهمین جهت است که برهان شیخ، مورد استقبال فلاسفه و متکلمان پس از او قرار نگرفت. لیکن این برهان از اینجهت که در آن نور بعنوان حقیقتی مشکک استفاده شده است، زمینه را برای شکلگیری براهینی فراهم آورد که در دوره‌های بعد بر مبنای اصل جامع تشکیک در هستی شکل گرفت. در براهین مبتنی بر تشکیک هستی، از امکان فقری استفاده میشود؛ از اینجهت نیز این براهین بر تقریر شیخ اشراق امتیاز دارند.

شیخ فقر نوری را ملاک نیاز به واجب میداند که تنها شامل مجردات نوری میگردد. نور در تفکر شیخ، نورالانوار، انوار قواهره عقلانی و عقول عرضی و نورهای عرضی را شامل میشود و از غواسق که موجودات جرمانی و جسمانی هستند، یا سخنی بمیان نمی‌آید، و یا بسیار اجمالی و ضمنی و در حاشیه. ایراد و عیب دیگر برهان شیخ اشراق، احتیاج آن به ابطال تسلسل است، در حالیکه برهان صدرا، نه تنها محتاج آن نیست، بلکه خود از دلایل ابطال تسلسل است. شیخ اشراق بدلیل وضوح بطلان دور به آن اشاره نکرده است.

تقریر دوم شیخ اشراق اشکالات و پاسخهایی را در میان متکلمان و فیلسوفان بعد از وی به وجود آورد. صدرالمتألهین در اسفار بعد از بیان برهان صدیقین از نگاه خود، برهان شیخ در مطارحات و اقوال پیرامون آن را به نقد میکشد.<sup>۲۴</sup>

اشکال اساسی تقریر دوم شیخ، اینست که او برای مجموع ممکنات، جدا از افراد آن، وجود واقعی فرض

۲۳. ملاصدرا، الاسفار الاربعة، ج ۶ ص ۱۷ و ۱۸.

۲۴. همان، ص ۲۷ و ۲۸.

## ■ تقریر عرفانی

برهان صدیقین بر این

مبنا استوار است که حقیقت

صرف الوجود که همه کمالات را دارد و

منشأ آثار است و «بذاته و لذاته»

طاردهم و غیریت است، همان

واجب الوجود بالذات

است.

..... ◇ .....

ششم از آن شیخ اشراق است که پیشتر با عنایت به آثار خودشان آنها را مورد بررسی قرار دادیم. تقاریر سوم، چهارم و پنجم با اندک تفاوت قریب المآخذ به بیان حکیم سبزواری در حاشیه اسفار و شرح منظومه‌اند که در ادامه این مقاله مورد مطالعه و دقت قرار می‌گیرد. تقاریر دوم، یازدهم، دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم را که مناسب بیشتری با تقریر صدر و تقریر شیخ اشراق دارند در این قسمت ملاحظه می‌کنیم:

### الف) تقریر عرفانی

یکی دیگر از تقاریر برهانی صدیقین، تقریر معروف در السنه عرفاست<sup>۲۶</sup>. استدلال در این تقریر بر وجود واجب الوجود از این قرار است:

۱- در وجود و تحقق، «حقیقت وجود» بمعنای صرف الوجود که جامع تمام افراد و کمالات خود و طاردهم و مانع اجانب و اغیار می‌باشد، شک و تردید نیست؛ این حقیقت در ذات خود اصیل است و فعلیت دارد و منشأ همه آثار است.

۲- وجود اصیل و منشأ آثار، از سه حالت خارج

۲۵. همان، ص ۱۷ و ۱۸.

۲۶. آشتیانی، مهدی، تعلیقه بر شرح منظومه حکمت

سبزواری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷، ص ۴۹۰.

نموده است؛ در حالیکه مجموع ورای افراد، واقعیت و وجودی ندارد و وجود آن تنها اعتباری است. بهمین جهت برای آن نمیتوان علتی بغير از علت آحاد تصور کرد و آنگاه از علت خاص آن پرسش کرد. شیخ بعد از این پرسش حکم میکند که علت این مجموع نمیتواند ممکن و ممتنع باشد.

مرحوم سبزواری در تعلیقه بر اسفار<sup>۲۵</sup> میگوید:

«طریق و مسلک صدرا که مبتنی بر حقیقت

وجود (وهو النور الحقیقی) است از قاعده نور

شیخ شاملتر و جامع‌تر است، زیرا قاعده وجود

همه موجودات را در برمی‌گیرد، در حالی که

قاعده نور شامل اجسام و اعراض نمیشود،

بنابراین قاعده وجود، استوارتر و تمام‌تر است.»

البته همچنانکه اشاره نمودیم، اگر بتوانیم نور در

تعبیر شیخ را مساوی با وجود در تعبیر صدرا بدانیم،

فرمایش حکیم سبزواری مورد پیدا نمیکند.

### تقریرهای دیگر برهان صدیقین

مرحوم میرزا مهدی مدرس آشتیانی در کتاب «تعلیقه

بر شرح منظومه حکمت سبزواری» نوزده تقریر از

برهان صدیقین، بغير از تقریر خود صدرا، بیان نموده

است. بعضی از این تقاریر در نهایت اجمال و ابهام

بیان شده است، برخی با یکدیگر تداخل و تکرار

دارند، در عین حال که قائل شناخته شده بی هم

ندارند؛ علاوه بر این، استدلال در این تقاریر مبتنی بر

اصطلاحات و قواعد دشوار فلسفی است؛ بنابراین

شرح و تفصیل و رمزگشایی از آنها در یک مقاله ممکن

نیست، بهمین دلیل ما از نقل و بررسی آنها در این

مقاله صرف نظر می‌کنیم. تقاریر هشتم، نهم، دهم،

پانزدهم، شانزدهم، هفدهم، هیجدهم و نوزدهم از

این دسته‌اند. تقریر اول از آن شیخ رئیس و تقریر

## ■ وجود

### موجودات بالقوه

### و موجودات بالفعل مقید و

مشوب که در عالم هستی تحقق دارند،

مستلزم وجود موجود بالفعل من

جميع الجهات، یعنی صرف الوجود

و واجب الوجود

است.

وجود پیشین موجود کامل و غیر ناقص است که همان واجب الوجود است.

اثبات وجود خداوند از طریق تقسیم موجود به ناقص و تام، مستکفی و فوق التام قریب المآخذ به این بیان است.

صدر المتألهین اثبات خدا از طریق تقسیم موجود به ناقص و مستکفی را در تفسیر سوره فاتحه<sup>۲۸</sup> مورد اشاره قرار داده است: موجود به ناقص، مستکفی، تام و فوق التام تقسیم می‌گردد. اجسام و جسمانیات ناقصند. نفوس فلکی و نفوس انبیاء (علیهم السلام) تا در این دنیا مستکفینند، زیرا آنها در کمال خویش بسبب خارج از مقوم ذات خود نیاز ندارند، عقول مفارقه تام الوجودند و کمال مرتقبه و تمام منتظره ندارند، هر چه برایشان ممکن بود از اول خلقت به آنان داده شده است، بر عکس انسان، که کمالاتش تدریجی است و حالت انتظار دارد. تکون، قوام و دوام وجود همه اقسام، توسط خداوند است که فوق التمام است. «فالله جلت وعظمت کلمته فوق التمام و غایة الغایة، اذ به تمام کل شیء، و حیات کل حی، و نور کل ضوء و

۲۷. همان، ص ۲۷ و ۲۸.

۲۸. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۱۹

ق، ج ۱ ص ۱۶.

نیست؛ یا مقید و مشوب است، یا صرف و مطلق یا هر دو. در هر صورت وجود خدا اثبات می‌گردد. بنا بر دو حالت اخیر مطلب کاملاً روشن است اما بنا بر حالت نخست نیز وجود و تحقق موجود و تحقق موجود مشوب و وابسته خود دلیل و شاهد بر وجود صرف و مطلق است، زیرا بدون وجود پیشین صرف الوجود و وجود مطلق و مستقل، موجود مشوب و مقید تحقق پیدا نمی‌کند (اذ کل مشوب مسبوق بالصرف الوجود).

۳- حقیقت وجود باین معنا در ذات خود هرگز عدم را نمی‌پذیرد؛ در طرد و نفی عدم، حقیقت وجود به حیثیت تقیدی و حیثیت تعلیلی نیاز ندارد؛ بنابراین بهیچ وجه برای حقیقت وجود علت متصور نیست (صرف الشیء لایثنتی و لا یتکرر)، زیرا آن علت متصور، هر چه باشد، وابسته به حقیقت وجود و ناقص تر از آنست (فکیف یمکن ان یصیر علئاً له). نتیجه اینکه آن حقیقت صرف الوجود که همه کمالات را دارد و منشأ آثار است و «بذاته و لذاته» طارد عدم و غیریت است، همان واجب الوجود بالذات است. پس با این مقدمات یکجا هم وجود خداوند و هم یگانگی او و دیگر صفات کمالیش اثبات می‌گردد.

### ب) تقریر برهان از طریق ناقص و کمال

مرحوم آشتیانی هم دو تقریر دیگر از طریق تقسیم موجود به ناقص و کامل و تقسیم آن به ناقص، مستکفی، تام و فوق التام، بیان میکند<sup>۲۷</sup>:

۱- بدون شک در عالم موجود ناقص وجود دارد و آن مستلزم وجود کامل و مستقل است، برای اینکه دور و تسلسل در علل محال است و سلسله موجودات ناقص باید به وجود کامل از هر جهت برسد.

۲- تحقق موجود ناقص خود دلیل و شاهد بر

فی، و دواء کل مرض و عی». به نظر نگارنده این تقریرها مستقل نیستند و همان تقریر عرفا یا قریب المأخذ به آن هستند.

**ج) تقریر برهان بر اساس وجود بالقوه و وجود بالفعل**  
تقریر دیگر از برهان صدیقین، بر اساس تقسیم وجود به وجود بالقوه و وجود بالفعل ارائه شده است که خلاصه آن را به این صورت میتوان بیان کرد:

وجود، یا از تمام جهات بالفعل است، یا بالقوه، یا از بعض جهات بالفعل و از جهات دیگر بالقوه. نوع دوم و سوم مستلزم اول است که همان واجب الوجود است. دلیل این محال بودن دور و تسلسل است یا اینکه تحقق وجود بالقوه از هر جهت بدون وجود بالفعل ممتنع است. زیرا لازمه آن اجتماع نقیضین است؛ برای اینکه حیثیت وجود حیثیت فعلیت، طرد عدم و نفی قوه است، در حالی که موجود بالقوه (هیولی اولی) از هر جهت، یعنی حتی نسبت به خودش هم حالت بالقوه است؛ پس همیشه وجود بالقوه مستلزم وجود بالفعل است. (لما ذکرنا من مسبوقة کل مشوب بالصرف و کل مقید بالمطلق و کل ما بالقوه بالفعل). در نتیجه، وجود موجودات بالقوه و موجودات بالفعل مقید و مشوب که در عالم هستی تحقق دارند، مستلزم وجود موجود بالفعل من جمیع الجهات، یعنی صرف الوجود و واجب الوجود است.

#### هـ) برهان صدیقین در آثار کلامی

بعد از بوعلی و شیخ اشراق، تقریری از برهان صدیقین در کتب کلامی - از جمله: تجرید الاعتقاد، اثر خواجه نصیرالدین طوسی و شروح آن: کشف المراد<sup>۲۹</sup> و شوارق الالهام<sup>۳۰</sup> و المطالب العالیه من العلم الهی، اثر فخررازی<sup>۳۱</sup> - مورد توجه قرار گرفته و بخشی از

مباحث این کتب را به خود اختصاص داده است. تقریر این بزرگان در اصل شرح و بسط بوعلی است. تقاریر پنجگانه که معروف به براهین اهل معرفت و کلامند، در عین تفاوتها و اشتراکها با یکدیگر، دارای اشکالات صوری و محتواییند؛ بویژه در تمام آنها بین مفهوم و مصداق وجود خلط شده است. همچنین ایرادهایی که پیشتر بر تقریر بوعلی و شیخ اشراق وارد دانستیم، بر این تقاریر نیز وارد است. بنابراین، این تقاریر در عین حال که دلایل و شواهد بر وجود واجب الوجودند، نمیتوانند برهان صدیقین باشند. تلاش تمام این تقاریر در تفسیر و تبیین مبادی و اصولی، صرف و خلاصه میشود که در برهان بوعلی و شیخ اشراق بکار گرفته است یا کوشش آنان متوجه کوتاه کردن بعضی از مقدمات است که در آنها اخذ شده و نکته و ابتکار جدیدی در آنها دیده نمیشود.

عنصر اصلی برهان در تمام این تقاریر، امکان ماهوی است و تفاوت آنها غالباً در نیاز و عدم نیاز به ابطال دور و تسلسل است.

بنابراین، هیچکدام از این تقاریر تحولی در برهان صدیقین ایجاد نکرده اند. همچنانکه پیشتر اشاره رفت، تحول اساسی در این برهان با پیدایش حکمت متعالیه بوجود آمد؛ صدرالمتهلین با طرح اصالت وجود و فروع آن، محور و مدار برهان را از امکان ماهوی به فقر وجودی منتقل کرد و باین صورت برهان را در برابر همه معایب و نقدهای گذشته محکم و مقاوم کرد.

۲۹. نک: الحلی، جمال الدین حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق: حسن زاده آملی، قم، بی تا، صص ۱۱۷ و ۲۸۰.

۳۰. نک: لاهیجی، عبدالرزاق، شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام، بی جا، بی تا، صص ۲۱۶ - ۲۱۷ و ۴۹۹.

۳۱. نک: الرازی، فخرالدین، المطالب العالیه من العلم الالهی، تحقیق: احمد حجازی، بیروت، ۱۴۰۷، ج ۷، ق ۱۳۵.

## تقریر برهان صدیقین از نگاه حکیم سبزواری

سبزواری در تعلیقه خود بر تقریر صدرا<sup>۳۳</sup> میگوید:

«مقدماتی را که صدرا در برهان بکار برده، گر چه عالی، مفید و ارزشمندند، اما در اثبات ذات واجب الوجود نیازی به آنها نیست. علاوه بر این، تمرکز و دقت در آنها، فهم، درک و نتیجه گیری از خود برهان را دشوار میسازد. مورد مناسب این اصول مبحث فیاضیت خداوند و رابطه او با جهان است، نه اثبات ذات».

تقریر سبزواری را میتوان بصورت ذیل دسته بندی کرد:

۱- چیزی که در عین اعیان و حاق واقع وجود دارد و اصیل است، «وجود» است و ماهیت یک امر اعتباری است.

۲- این وجود حقیقت مُرسل است؛ هیچ حدی بر آن احاطه ندارد و او بر همه چیز محیط است.

۳- این حقیقت طارد عدم است و هرگز عدم بر آن قابل حمل نیست، زیرا این دو مقابل همدیگر و مقابل بر مقابل حمل نمیشود.

۴- واجب الوجود هم چیزی است که عدم را نمیپذیرد و حقیقت مرسل است.

پس حقیقت مرسل طارد عدم، همان واجب الوجود بالذات است.

سبزواری برهان صدیقین را در شرح منظومه خود<sup>۳۳</sup> به دو صورت خُلف و مستقیم بیان فرموده است:

إذا الوجود كان واجبا فهو

ومع الامكان قد استلزمه

مراد از وجود، حقیقت وجود است که اصالت آن ثابت شده، و حقیقت هر موجود حقیقی بسبب آنست؛ این حقیقت وجود اگر همان واجب الوجود بالذات باشد، مراد و مطلوب ما ثابت است، اما اگر ممکن الوجود،

یعنی موجود فقیر باشد، مستلزم واجب الوجود است. این استلزام از دو راه است یکی از راه برهان خلف، به این صورت که آن حقیقت ثانی و دوم ندارد که نیازمند آن باشد بلکه هر چه را که ما دوام و ثانی فرض کنیم، همان خود حقیقت وجود است، زیرا شیء مفروض از سه حالت خارج نیست، با وجود است، یا عدم یا ماهیت؛ وجود حقیقی از سنخ خود ثانی ندارد تا وابسته و محتاج آن باشد. «اذ لا میز فی صرف الشیء و الشیء بنفسه لا یثنی ولا یتکرر». عدم هم که باطل محض و نفی صرف است؛ نمیتواند ثانی وجود باشد. ماهیت هم در ذات خود نه موجود است نه معدوم، بنابراین صلاحیت ندارد که مقابل وجود چیزی باشد. پس در دار حقیقت تنها وجود است و بس، که همان واجب الوجود است.

راه دوم اثبات استلزام از طریق برهان مستقیم است؛ به این صورت که مقصود از وجود مرتبه‌یی از آن حقیقت وجود است؛ اگر این مرتبه خود واجب الوجود باشد، مطلوب ما ثابت است؛ اما اگر مفتقر و محتاج به غیر باشد، در این صورت مستلزم غنی بالذات است. زیرا دور و تسلسل در علل محال است.

روش اول (برهان خلف)، اوثق، اشرف و اخصر است، زیرا در آن نیازی به ابطال دور و تسلسل نیست. همچنانکه ملاحظه میشود، استدلال مرحوم سبزواری در شرح منظومه از راه برهان خلف و مستقیم، اندکی با استدلال وی در حاشیه اسفار متفاوت است.

## نقد دیدگاه حکیم سبزواری

بدین ترتیب حکیم سبزواری از مقدمات برهان صدیقین کاسته، اما برغم آن تلاش نتوانسته بیواسطه و بی استعانت

۳۲. ملاصدرا، الاسفار الاربعة، ج ۶ ص ۴۵۴ و ۴۵۵.

۳۳. سبزواری، شرح المنظومة، ص ۱۴۷.

از مقدمات فلسفی، بر وجود واجب الوجود شاهد بیاورد، زیرا در هر یک از استدلال‌های خود، دستکم از امکان فقری و تعلق‌ی که از مراتب موجودات مخلوق است بهره گرفته است؛ علاوه بر آن، مراتب تشکیکی وجود نیز یکی از مقدمات استدلال است.

ایراد دیگر اینکه عقیده به تشکیکی بودن مراتب وجود و اینکه همه مراتب با شدت و ضعف از حقیقت برخوردارند، با مساوی دانستن وجود حقیقت مرسل با واجب الوجود، زیاد سازگار ندارد؛ بنابراین لازم بود که حکیم سبزواری تمایز حقیقت مرسل از مراتب وابسته و مخلوق وجود را با دلیل دیگر اثبات می‌کردند. برهان صدیقین باید برهانی باشد که بدون کمک از مقدمات فلسفی، وجود خدا را آشکار و مدلل بسازد: (شهد الله انه لا اله الا هو). واجب خود شاهد خود باشد و از غیر آن، هر چه باشد، بینه‌یاز باشد. این تقریری از برهان صدیقین است که مرحوم علامه طباطبایی، مسئولیت ارائه آن را بعهده گرفته است.

### تقریر علامه طباطبایی از برهان صدیقین

علامه طباطبایی در اصول فلسفه و روش رئالیسم با نظر به اصل واقعیت، نه مفهوم آن، برهان خود را به این صورت بیان می‌کند:

واقعیت هستی که در ثبوت وی هیچ شک نداریم هرگز نفی نمیپذیرد و نابودی برنمیدارد. عبارت دیگر: واقعیت هست به هیچ قید و شرط، واقعیت هستی است و با هیچ قید و شرطی لاواقعیت نمیشود و چون جهان گذران و هر جزء از اجزاء جهان نفی را میپذیرد، پس عین همان واقعیت نفی ناپذیری نیست بلکه با آن واقعیت واقعیت‌دار و بی آن از هستی بهره‌یی نداشته و منفی است. البته نه باین معنا که واقعیت با اشیاء یکی شود یا در آنها نفوذ یا حلول کند یا پاره‌هایی از واقعیت جدا شده و به

اشیاء بپیوندند، بلکه مانند نور که اجسام تاریک با وی روشن و بی وی تاریک میباشند. در عین حال، همین مثال نور در بیان مقصود خالی از قصور نیست، بعبارت دیگر او خودش عین واقعیت است و جهان و اجزاء جهان با او واقعیت‌دار و بی او هیچ و پوچ میباشند.<sup>۳۴</sup>

علامه طباطبایی در حاشیه اسفار<sup>۳۵</sup> با عباراتی قریب به عبارات فوق برهان را تقریر نموده، اضافه می‌فرماید که اصل وجود واجب الوجود بالذات ضروری و بدیهی است و براهین اثبات خدا به آگاهی و علمی که انسان به آن دارد، تنبه می‌دهد و غفلتی که انسان نسبت به آن دارد میزداید.

### بررسی تقریر علامه

بدین صورت علامه طباطبایی با نظر به «اصل واقعیت»، که ذاتاً طارد عدم و بطلان است و با توجه به ضرورت ازلی آن، و بدون استمداد از مقدمات فلسفی، برهان صدیقین را تقریر نموده اند و این مصداق کامل برهان صدیقین است؛ همان خدانشناسی صدیقین و ربانین که موضوع خدانشناسی را اولین مطلب عقلی قرار داده، بدون اینکه بر هیچ یک از اصول فلسفی تکیه کند.

این تقریر به اثبات هیچ مسئله و مقدمه فلسفی نیاز ندارد. تنها تکیه آن به پذیرش اصل واقعیت در مقابل سفسطه است که این امر بدیهی است و مدعای علامه همینست که اصل واقعیت عینی از ضرورت ازلی برخوردار است و راهی برای تردید در آن وجود ندارد. در نتیجه، بغیر از هستیهای زوال پذیر، یک هستی موجود است که زوال آن محال و وجودش ضروری است و این

۳۴. طباطبایی، محمد حسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم،

ج ۵ ص ۷۷.

۳۵. ملاصدرا، الاسفار الاربعة، ج ۶ ص ۱۴.

همان خداوند است. بطلان سفسطه هم در اینباره امری بدیهی است، زیرا اصل واقعیت اولی و بدیهی بوده، راهی به انکار آن یا راهی برای تردید در آن نیست.

شهید مطهری (ره) در زیرنوشته تقریر علامه در اصول فلسفه و روش رئالیسم ظاهراً بدلائیل عدم موافقت با طرح و تقریر علامه، برهان را مطابق اصول صدرایی شرح نموده است. وی بعد از اشاره به مبانی برهان صدیقین در حکمت متعالیه، که بیشتر بیان گردید، میگوید<sup>۳۶</sup>:

«اکنون میگوئیم حقیقت هستی موجود است و هستی در واقعیت داشتن خود مشروط بهیچ شرطی و مقید بهیچ قیدی نیست، هستی چون که هستی است موجود است نه به ملاک دیگر و مناط دیگر... پس هستی در ذات خود مساوی است با نامشروط بودن به چیز دیگر، یعنی وجوب ذاتی ازلی، و هم مساوی است با کمال و عظمت و شدت و فعلیت. بنابراین حقیقت هستی در ذات خود قطع نظر از هر تعیینی که از خارج به آن ملحق گردد مساوی است با ذات لایزال حق.»

### امتیازات برهان صدیقین

امتیاز دیگر برهان صدیقین بر براهین دیگر، اینست که در آن با استدلال مستقیم، تساوی حقیقت هستی در ذات خود قطع نظر از تعینات خارجی با ذات حق تعالی به اثبات میرسد. این استدلال وجود خدا و وحدت و صفات کمالی او را یکجا اثبات میکند. باین معنا که در اولین مرتبه پرده از اطلاق و ارسال واقعیت هستی برداشته و از آن پس، وجوب را بعنوان اولین تعیین آن اثبات میگرداند. در پرتو ظهور و وحدت و یگانگی، صفات دیگر او نظیر حیات، علم، احاطه و

یکی پس از دیگری آشکار میشود و پس از اوصاف ذاتی، مراتب و خصوصیات فعلی نیز آشکار میگردد. امتیاز دیگر اینکه در آن مقصد و مقصود یکی است و از صفات مخلوقات برای اثبات خالق استفاده نمیشود. نکته دیگر اینکه ضرورت ازلی که در این برهان برای واقعیت هستی اثبات میگردد، تنها اختصاص به واجب الوجود دارد و هیچ موجودی نمیتواند ضرورت ازلی داشته باشد، زیرا، همچنانکه در متن مقاله ملاحظه کردیم، ثبوت و وجود ازلی برای اصل واقعیت بدیهی است و تنها هستی که زوالش محال است، همان واقعیت مطلق و مرسل است. وجود این واقعیت بدون هیچ قید و شرطی متصف به ثبوت و وجود ازلی است و اصلاً قابل تکرار و تعدد نیست.

نکته مهمتر اینست که ذات نامتناهی خداوند و جلوه‌های نورانی او همه جا حضور و ظهور دارد و تمام این حرف و حدیثها در نحوه اثبات و تصور آن حضور و ظهور است. انسان هرگز نمیتواند فکر و تصور آن حقیقت بیکران را از سر بیرون کند. انسان بدلیل ارتباط وجودی عاشق جلال و عظمت آن حقیقت نورانی است و به هدایت و کشش خود او از زمانی که بوده به این معشوق می‌اندیشیده و تا زمانی که هست خواهد اندیشید. در این اندیشیدن هر کس بتصور خود حکایتی بیان میدارد، ولی:

از او هر چه بگفتند از کم و بیش

نشانی داده‌اند از دیده خویش<sup>۳۷</sup>

«عاکفان کعبه جلالش بتقصیر عبادت معترف که ما عبدناک حق عبادتک و واصفان حلیه جمالش بتحیر منسوب که ما عرفناک حق معرفتک.»

۳۶. طباطبایی، محمد حسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵ ص ۸۲.  
۳۷. سعدی، مصلح الدین، گلستان، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۳۵۷، ص ۶.